به روایت اول‌شخص

معنای هستی و تاریخ و ایده‌هایی در کارکرد اخلاقی

شهناز مسی‌پرست

■ آخریـن کتابی که از من چاپ شـده، ترجمه یکـی دیگر از آثار زیمل به نام شـوپنهاور و نیچه اسـت. این اثر علاوه بر آنکه شـرح و تفسیری از دو نفر از مهم‌ترین فلاسـفه قرن نوزدهم به دست می‌دهد، مصداقی از تز فلسفی زیمل است. پیش از این زیمل در مسـایل اصلی فلسفی تعریفی از فلسـفه ارایه داده است. فلسفه چیست، پرسشی اسـت متفـاوت با پرسـش‌هایی از قبیـل اینکه فیزیک چیست، علم چیست، روانشناسی چیست و... در تمام موارد دیگر وقتی از چیسـتی چیزی یا مفهومی می‌پرسیم فلسفه به ما کمک می‌کند تا پیش‌فرض‌های آن علم یا مفهوم را بکاویم. مثلا می‌پرسیم تاریخ چیست. زیمل در مسایل فلسفه تاریخ به این مسـاله می‌پردازد که رویداد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا در فرم تاریخ واقع شود چـرا که می‌دانیم همه رویدادها در ظل تاریخ قرار نمی‌گیرند ولی اگر از چیستی خود فلسفه بپرسیم پاسخ را خود فلسفه باید روشن کند. پس می‌توانیم بگوییـم که فلسـفه در یـک دور عجیب حرکت می‌کنـد که باید موضـوع و محتوایش را خودش تعیین کند. به عبارت دیگر فلسفه آزادترین حوزه شـناخت است. فیلسـوف اصیل هم مساله و هم پاسـخ را خودش تعیین می‌کند. هـدف و روش آن را خـودش وضع می‌کند. حال که چنین تنوع و تکثری در فلسـفه وجود دارد، چگونه می‌توانیم برای آن تعریفی بدهیم؟ زیمل از اینجا تغییر مسیر می‌دهد و به جای فلسفه به سراغ فیلسوف می‌رود. حال که نمی‌توانیم برای فلسفه هدف و محتوایی بدهیم که در میان فلاسفه مشترک باشد بهتر است بنیاد یا پیش‌فرض آن را در نگرش خود فیلسوف بجوییم نـه در نتایج تفکر او. خصیصه یا کیفیتی در فیلسـوف وجود دارد که از کل جهان و زندگی متاثر می‌شـود. می‌توان فرض کرد که فیلسـوف اندامی دارد که از کل جهان و زندگی متاثر می‌شود و سـپس آن را به کمک مفاهیم و پیوندهای آنها بیان می‌کند. ولی متاثر شدن از کل به چه معنی است؟ هر زمان که در حال تفکر هستیم، متعلق یا ابژه فکر ما چیز خاصی اسـت؛ آن چیز خاص هر چقدر کوچک یا بزرگ باشد خصوصی یا عمومی باشد چیزی اسـت یعنی ابژه‌ای است. تفکر بدون ابژه نمی‌شود. در اینجا هم منظور زیمل این نیست که فیلسوف همیشه از کل سخن می‌گوید، «ولی او به هر مساله خاصی که می‌پردازد، مساله منطق یا اخلاق، دین یا زیبایی‌شناسی، در صورتی در مقام فیلسوف سخن می‌گوید که رابطه آن مساله خاص با کل عنصری ضروری در بحث او باشد.» می‌توان گفـت که تاثر از کل نوعی نگرش اسـت، دیدگاه (point of view) اسـت، جایگاهـی را نشـان می‌دهد که فیلسوف از آنجا، از آن فاصله به جهان می‌نگرد. می‌توانیم خود زیمل را در نظر آوریم که اگرچه درباره مسایل بسیار جزیی و روزمره، از قبیل در، پل، قاب عکس، چشـم، عشق، وعده‌های غذا، پول، آرایش، مد و... بحث می‌کند همواره در تمام بحث‌های او می‌توانیم دست‌کم برخی از مضامین اصلی و بنیادی او- فرم، محتوا، دوگانگی، فاصله و رابطه- را بیابیم. به عبارت دیگر بنیادهای فلسفه او در تمامی مباحث و موضوعات مورد بحث او خود را نشان می‌دهند.

زیمل در شوپنهاور و نیچه مبانی اندیشه این دو فیلسوف را می‌شکافد و آنگاه نشان می‌دهد که این مبانی لزوم منطقی ندارند و صرفا تیپ ذهنی آنها را نشان می‌دهند. دو جهان‌بینی متضاد، خوش‌بینی (که نیچه سمبل آن است) و بدبینی (که شوپنهاور سمبل آن اسـت) در این اثر رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. زیمل در فصل نخست به مساله معنا در تاریخ اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و اینکه نیاز به معنا از چه زمانی و چرا پدیدار می‌شـود. در فصول بعدی به شیوه‌های پاسـخ دادن این دو متفکر به مسـاله معنا بر حسب اگزیسـتانس شخصی‌شان می‌پردازد. بیشتر فصول به شوپنهاور اختصاص دارد.

زیمـل در فصل آخر به آمـوزه معروف نیچه، آموزه بازگشـت جاودان همـان، می‌پردازد. زیمل ابتدا معنای بازگشت جاودان را توضیح می‌دهد به ایـن مضمون که از آنجا که جرم و زمان نامتناهی است و عناصر و ترکیبات آن عناصر محدود، بالاخره پس از مدت زمانی، هر چقدر که طولانی باشـد، تمام ترکیبات روی می‌دهند و بعد بازی از نو باید آغاز شود. پس می‌توانیم بگوییم بارها این فرآیند کیهانی، یعنی کل این زندگی، در گذشته رخ داده و در آینده هم بارها رخ خواهد داد. سـپس قطعه معـروف نیچه را می‌آورد. پس از آن اهمیتی را که این ایده بازگشـت جاودان می‌تواند برای اعمال ما داشته باشد شرح می‌دهد و سپس آن را با اخلاق کانتی مقایسه می‌کند. کانت می‌گوید آن گونه عمل کن که قاعده‌ای را که طبق آن عمل می‌کنی بتوان به قانونی کلـی تبدیل کرد که همه بتوانند طبق آن عمل کنند. و نیچه در آموزه بازگشـت جاودان می‌گوید که آن‌چنان عمل کن که بخواهی یا بتوانی در دور بعدی کیهان هم همینطور عمل کنی. کانت می‌گویـد طوری عمل کن که دیگران هم بتوانند همانطور عمل کنند و نیچه می‌گوید طوری عمل کن که بار دیگـر هم بخواهی یا بتوانی همینطور عمـل کنی. هر دو تکرار نامتناهی عمل را در نظر دارند، کانت با یکی ـ در ـ کنار ـ دیگری گذاشتن و نیچه با یکی ـ پس ـ از- دیگری گذاشتن عمل.

افسانه نجاتی

هانری کربن

مارتین هایدگر

مروری بر کتاب «ایستادن در آن‌سوی مرگ»

گفت‌وگوی «عارف» و «فیلسوف»

کتاب ایستادن در آن سوی مرگ که شامل پاسخ‌های «هانری کربن» به «هایدگر» از منظر فلسفه شیعی است به قلـم توانای «مهدی فدایی‌مهربانی» به رشـته تحریر درآمده که اخیرا توسط نشر نی به بازار عرضه شده است.

بدون تردید اندیشـه‌های «مارتین هایدگر» (۱۹۷۶-۱۸۸۹) فیلسـوف وجوداندیش قرن بیسـتم، بر اندیشـه‌های بسیاری از متفکران پس از او تاثیرگذار بوده است. یکی از این فلاسفه «هانری کربن» است که تسلط زیادی بر اندیشه هایدگر داشت تا جایی که نخستین مترجم آثار هایدگر به زبان فرانسه محسوب می‌شود. از سوی دیگر کربن علاقه خود را به اندیشه شیعی مدیون «پروفسور لویی ماسینیون» می‌داند (ر. ک: ماسینیون، ۱۳۱۳: مقدمه کربن). احاطه کربن نسبت به مطالعات شیعی حاصل مکاتبات و مباحثات مفصلی اسـت که از سال ۱۳۳۷ با «علامه طباطبایی» آغاز کرد. این گفت‌وگوها تا سال‌ها و تا زمان مرگ کربن ادامه یافت. کربن هر سـال پاییز برای تدریس فلسفه به دانشـگاه تهران می‌آمد و همین مراودات فلسفی با دانشگاه تهران منشاء نشست‌هایی منظم با علامه طباطبایی شـد که رفته‌رفته متفکران بیشتری همچون «دکتر سپهبدی» و «دکتر داریوش شایگان» نیز به آنان پیوستند. به این ترتیب کربن از یک سـو به سیسـتم تفکر هایدگر تسلط داشت و از سوی دیگر نسبت به اندیشه شیعی شناخت عمیقی به دسـت آورده بود. از آنجا که هایدگر به اگزیستانس داشتن دازاین معتقد اسـت و آن را معادل هستی انسـان می‌داند، برون‌رفت از هستی دازاین همانا نفی هسـتی اوست. به تعبیر هایدگر دازاین یا در جهان هست یا نیست، نیستی به معنای مطلق کلمه یعنی نیستی محض. بنابراین به زعم هایدگر هر مرگ «پایان یک دازاین» است و دازاین امکان حضور در خارج از جهان ندارد. حال آنکه در فلسفه شیعی، اندیشیدن، خود سلوک محسوب می‌شود و فیلسوف شیعی مسافری است پای در راه سلوک در وادی اندیشه. نویسنده این کتاب با آنکه اشارات فراوانی به شباهت‌های موجود میان این دو نحوه تفکر کرده اسـت و شـاهد این مثال را با ذکر نظر آقای «سـیاوش جمادی» که این شباهت‌ها را تامل‌برانگیز می‌داند، به میان می‌آورد، اما به شـدت برابر قرائت عرفانی از اندیشه هایدگر می‌ایسـتد و معتقد اسـت که جز با دستکاری اندیشه هایدگر به قرائت عرفانی از او نمی‌توان دست یافت. نویسنده بهترین روش را روش کربن می‌داند که همانا روش پدیدارشناسی معنوی است و این همان روشی است که چارچوب نظری ما را نیز تشکیل می‌دهد. اساسا نگاه انسان به ماوراءالطبیعه می‌تواند در زندگی منتج به دو رهیافت شود؛ یکی رهیافت کسی که به زندگی پس از مرگ قایل نیست و به همین جهت نمی‌تواند جهان را براساس اهدافی متعالی نظام بخشد و دیگری رهیافت کسی است که مرگ را پنجره‌ای به جهان دیگر می‌داند. مرگ در اینجا دیگر به معنای پایان همه چیز نیسـت بلکه دریچه‌ای اسـت رو به آغازی دیگر در ارض ملکوت. گفتنی اسـت که ارض ملکوت نام کتابی نیز هست به قلم هانری کربن. کربن در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایش درباره عالم پس مرگ، راهی ایران شد و با آنکه قصد سفری سه‌ماهه داشت او را ۳۰سال مقیم وادی اندیشه‌های حکمت شیعی نگه داشت.

«مهدی فدایی‌مهربانی» در این کتاب قابل تامل سـلوک معنوی کربن را کاویده اسـت. وی ابتدا به تفصیل، تاریخچه زندگی کربـن را بازگو می‌کند و ریشه‌های نضج تفکر او را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای مثال شرکت کربن در کلاس‌های «آتین ژیلسون» موجب پی بردن کربن به تبانی شگفت‌انگیز کیهان‌شناسی و فرشته‌شناسی در رساله النفس ابن‌سینا می‌شود و همین آشنایی کربن نقطه عطفی می‌شود برای پیگیری امر فرشته‌شناسی در اندیشه ایرانی که این پیگیری تا آخر حیات کربن ادامه داشت. نکته جالب دیگری که در زندگینامه کربن می‌بینیم این است که وی فراگیری زبان عربی را به قیمت رها کردن امتحان جامع اسـتادی برگزید. در ایام تلمذ کربن در محضر پروفسور ماسینیون نخستین جرقه‌های علاقه به تفکر شـیعی در وجود کربن افروخته شد و به نوعی ادامه‌دهنده مسیری شد که استادش آغاز کرده بود. البته اختلافات آن دو نیز به گفته کریسـتین ژامبه از نظر دور نیست چراکه همان قدر که لویی ماسینیون تحت‌تاثیر حلاج قرار داشت، کربن مجذوب ابن عربی شـده بود و او را مهم‌ترین چهره عرفان نظری در تمام تاریخ اسلامی می‌داند. نویسنده در ادامه به نخسـتین دیدار کربن و هایدگر در سال ۱۹۳۴ در فرایبـورگ اشـاره می‌کند و از قول کربن می‌نویسـد که این دو در همین ایـام به طرح‌ریزی مجموعه‌ای پرداختند که بعدها با عنوان متافیزیک چیست؟ به چاپ رسید. نویسنده این کتاب منتقدان کربن را از نظر دور نداشته و به‌واسرستورم اشاره می‌کند که کربن و دو اندیشمند معاصر وی یعنی گرشوم شولم و میرچا الیاده را به دلیل تلاشی که برای احیای صورتی از فردگرایی و گنوستیسیسم در دین کرده‌اند، نقد کرده است. نصر حامد ابوزید منتقد دیگر کربن اسـت که در این کتاب از او نام برده شده و سبب انتقادش همانا روش فراتاریخی کربن در بررسی ابن‌عربی است. ابوزید اعتقاد دارد که اساسا فرهنگ و تمدن اسـلامی و آرای وی خارج از زمانه‌اش قابل بررسی نیست و بررسی رویکرد عرفانی ابن‌عربی از منظر صرفا تاریخیت‌باوری، ره به جایی نمی‌برد و از این رو با روش دیالکتیکی عیـن و ذهن را در کنـار هم مورد توجه قرار می‌دهد. البته ابوزید با همه انتقادی که نسـبت به کربـن دارد در برخی از قرائت‌های خود از کربن تاثیر پذیرفته است و براساس همین تاثیر، تاویل را در ابن‌عربی نوعی پروسـه معرفتی بر پایه بازگشت به اصل کلمه می‌داند. نویسنده این کتاب در فصل دوم به شرح تعاملات فکری و فلسـفی کربن با استادان ایرانی حین سفر او به ایران می‌پردازد. شـاخص‌ترین متفکرانی که در حلقه فلسفی‌ای که تشکیل شد، حضور داشتند علامه طباطبایی، ذوالمجد طباطبایی، سید احمد فردید و سید جلال‌الدین آشتیانی بودند. نقد شرق‌شناسی و مذهب تعطیل از دیدگاه کربن از دیگر سـرفصل‌هایی است که نویسنده این کتاب به آن پرداخته اسـت. در همین فصل به نقطه اشتراک آثار کربن و هایدگر اشـاره رفته اسـت که همانا وضعیت بحران فکر اروپایی باشـد. این هر دو متفکر نهیلیسم و مدرنیته را نقطه پایانی بر مفهوم استعلا می‌دانند و معتقدند طی این فرآیند تمامی هسـتندگان ارزش و معنای خود را از دست می‌دهند. هایدگر و کربن هر دو در دوره‌ای از حیات فکری‌شان تحت‌تاثیر کارل بارت قرار داشتند. البته دیری نپایید که کربن، بارت را رها کرد چراکه بارت به رغم کربن معتقد بود که دین یک رویارویی مسـتقیم و شـخصی با کلام خداست و پیام دینی را ناشی از شهودی قلبی می‌دانسـت نه عقلی. از این رو هیچ‌گونه نیازی به توجیه عقلی و علمی دین وجود ندارد. نویسنده در همین فصل چنین می‌نگارد: «مشخص اسـت که رویکرد هایدگر، با آنچه کربن مد نظر دارد کاملا متفاوت اسـت. کربن با آشنایی با سـهروردی این نکته را دریافته بود که تلاش هایدگر جهت دست یافتن به پاسخی برای پرسش بنیادینش در صورتی که مصرانه بخواهد خدا را از صفحه روزگار حـذف کند، بی‌نتیجه خواهد بـود. دازاین هایدگر را خدا خلق نکرده اسـت، بلکه دازاین به گوشه‌ای از هستی پرتاب شده است، اما هایدگر پاسخ نمی‌دهد که چگونه؟ هستندگان هستند، به جای آنکه نباشند، اما اگر خدا آنها را خلق نکرده است، چگونه هسـتند؟ آیا ابهاماتی که در اندیشه هایدگر وجود دارد، کمتر از اندیشه‌های خداباورانه است؟» مقایسه تفصیلی میان اندیشه‌های هایدگر و کربن در فصل سـوم این کتاب صورت می‌پذیرد و در ادامه مهدی فدایی‌مهربانی به موضوعاتی چون پدیدارشناسـی و کشف‌المحجوب، هرمنوتیک یا تاویل، کربن هرمنوتیک معاصر، مفهوم زمان، عالم خیال و بالاخره اسـلام ایرانی و حکمت نبوی پرداخته است که مجموعه بررسی‌های وی به غنای ایستادن در آن سوی مرگ افزوده است.

به بهانه انتشار کتاب تازه توفیق سبحانی

ده شرط سلوک از نگاه «شیخ‌الشیوخ»

«دکتر توفیق سبحانی» مصحح و محقق آثار مولانا و ادب عرفانی ایران، به تازگی تصحیحی از یکی از مهم‌ترین رساله‌های اهل تصوف به طبع رسانده است؛ رساله‌ای از ابوعبدالله احمدبن محمد بن عبدالله خیوقی خوارزمی معروف به نجم‌الدین کبری ملقب به شـیخ کبیر و موسس فرقه کبرویه از عرفای مشهور سده‌های ششم و هفتم قمری. نجم‌الدین در سال ۵۴۰ هجری قمـری در خیوه خوارزم به دنیا آمد. در آغاز جوانی به کسـب علوم ظاهر پرداخت و در شـهرهای اسـلامی سـیاحت کرد. نیشابور و همدان را دید و روانه مصر شد. در آنجا به مصاحبت شیخ روزبهان مصری نایل آمد و از صحبت او گشایشی حاصل کرد. او گویا از ۳۵سـالگی قدم در طریقت نهاد. با دختر شیخ روزبهـان ازدواج کرد، به تبریز رفـت و در خانقاه زاهدیه رحل اقامت افکند. او در محضر شیوخ دیگر نیز حاضر و خود به یکی از بزرگان اهل تصوف بدل شد. گروهی از سرآمدان تصوف پیروان مکتب وی بوده و مدارج متعالی ترقی را پیموده‌اند. نوشـته‌اند که چون مرشـدان حقیقی نجم‌الدین ۱۲ امام معصوم بوده‌اند، در تعداد مریدان نیز شـیخ رعایت عدد مرشـدان را کرده و در مدت عمر بیش از ۱۲ مرید نپذیرفته است. نام این مریدان در منابع مختلف ذکر شده و می‌توان گفت اکثر عارفان نامداری که در قرون ششم و هفتم می‌زیسته‌اند، مستقیم یا غیرمستقیم از گفتار و عقاید نجم‌الدین متاثر شده‌اند.

عصـر نجم‌الدیـن را می‌تـوان عصـر طریقت‌هـا نامید؛ طریقت‌های قادسـیه، یسـویه، رفاعیه، حیدریه، سهروردیه، بکتاشـیه، مولویه، قونویه، کبرویه، نقشبندیه و دیگر. عظمت معنوی و شـخصیت والای شیخ نجم‌الدین به آن حد بوده که امام فخرالدین رازی که با وی ملاقات‌ها داشته و به مباحثات طولانـی با او پرداخته، درباره وی می‌گوید: «چون با سـلطان محمد خوارزمشاه به خدمت شیخ -قدس سره- مشرف می‌شدیم، شـوکت و عظمت سلطان در جنب پادشـاهی فقر حضرت شـیخ، چون ذره در پیـش آفتاب می‌نمود.» گفته‌اند که مشـرب تصوف خصوصا تصـوف ایرانی بعد از نجم‌الدین وسـعتی فراوان یافت و با عالم مجاز آشنا شد و شعار «المجاز قنطره الحقیقه» را شعار خود کرد. نجم‌الدین دو خصوصیت عمـده دارد: اول اینکه اندیشه‌ها و احساسـات عمیق صوفیانه را به سلاست بر زبان مـی‌آورد. دوم اینکه نصایح کمال‌بخش را چون کتابی مرجع در کنار هم قرار می‌دهد. «رسـاله الی الهائم الخائف من لومه اللائم» (ده شـرط سـلوک) که به تازگی با تصحیح و توضیح دکتر توفیق سبحانی منتشر شده، نمونه خوبی در این‌باره است.

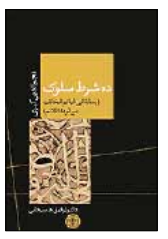

از شیخ باید آثار فراوانی برجا می‌ماند ولی هجوم خانمان‌برانداز مغول آن آثار را چنان پراکنده کرد که امروز از برخی جز نام، باقی نمانده اسـت. می‌گویند زمانی که لشکر تاتار به خوارزم یورش برد، خود شیخ نیز به مغول‌ها تاخت و چند نفر از ایشان را به هلاکت رساند ولی در نهایت خود و اصحابش به شهادت رسیدند. درباره کتاب «ده شرط سلوک» (رساله الـی الهائم...) باید گفت که این یکی از رسـالات مشـهور نجم‌الدین کبری است و مرحوم علامه مدرس خیابانی تبریزی درباره آن نوشته است که تاکنون چنین رساله‌ای در طریقت تدوین نشده است. رساله به زبان عربی است که چندین نسخه از آن در دسـت اسـت. برخی معتقدند که شیخ نجم‌الدین این رساله را خود به فارسی برگردانده اسـت. توفیق سبحانی در پیشـگفتاری روشنگرانه که بر این کتاب نوشته، ضمن معرفی نسخه‌های متعدد این رساله و نیز نسـخه مورد استفاده که از کتابخانه حسین چلبی در بورسه ترکیه به دست آمده، می‌نویسـد: «در سال ۱۳۵۴ زمانی که سرگرم تدوین فهرست کتب و رسالات خطی فارسی کتابخانه بورسه/ بورسـا بودم، به مجموعه شماره ۱۱۸۴ برخوردم. بعد از تنظیم فهرسـت شناسـنامه، درصدد استخراج و مشخص کردن نسـخه مهم آن کتابخانه برآمدم. این مجموعه را یکی از نسخ مهم تشخیص دادم. چون تهیه میکروفیلم در آن زمان امکان‌ناپذیر بود، در مردادماه همان سـال به کتابخانه بورسـا مراجعه کردم و به رونویسی «رساله الی الهائم...» پرداختم و در سه روز آن را رونویسی کردم.» این رساله به منظور علاج مریدان حیران و طهارت ظاهر و باطن در ده شرط نوشته شده است؛ اول: الطهاره، دوم: الخلوه، سـوم: دوام سکوت الا عن ذکر الله، چهارم: دوام الصوم، پنجم: دوام ذکر الله تعالی باللسان، ششم: التسلیم، هفتم: نفی الخواطر، هشتم: ربط القلب بالشیخ، نهم: النوم عن غلبه، دهم: المحافظه علی‌الامر الوسـط فی‌الطعام و الشراب. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «کار، کار مردان است. به بازیچه بچگان و رنگ و بوی زنان به دست نیاید. از سر گویی می‌باید ساخت و از عزیمت، چوگانی و از نفس مطیه و قدم در میدان طریقت افکند. تا نفس باقی است، می‌زند و جان بر سر آن شکرانه می‌نهد که او را در آن مقام راه داده‌اند تا با پادشاهان حقیقی – یعنی درویشان طریقت – در میدان طریقت گوی می‌بازد.» «ده شرط سلوک» (رساله الی الهائم الخائف من لومه اللائم) اثر نجم‌الدین کبری با تصحیح و و توضیح دکتر توفیق سبحانی به تازگی در ۱۵۵ صفحه و بهای ۴۵۰۰ تومان توسط نشر کتاب پارسه منتشر شده است.

تازه‌های نشر

فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران

نیما راد

برخورد با کتاب «فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسـی ایران» اتفاق خوشایندی است. چه روزنامه‌نگاری باشید که در حوزه کاری‌اش گاه و بی‌گاه به تعامل با شاغلان یا بازنشستگان دسـتگاه عریض و طویل دیپلماسـی ایران یا همـان وزارت امور خارجه نیازمند است، چه پژوهشگر، دانشجو، علاقه‌مند یا هر فرد دیگری که در سلسـله مراتب زندگی‌اش، «تاریخ» یا «سیاسـت» در اولویت باشـد. این کتاب یا بهتر بخوانیم فرهنگ، به معرفی افرادی می‌پردازد که در تمام سـال‌هایی کـه از تاسـیس این نهـاد می‌گـذرد، دیپلمات بـوده یا در زیرمجموعه‌های دیپلماسی ایران فعالیت کرده‌اند. بسیاری از صاحبان اندیشه از نقش «حافظه تاریخی» در تعیین هویت و حتی سرنوشت نسل‌ها سخن می‌گویند. این یعنی تاریخ هر سـرزمین با روش‌های صحیح علمـی و توسـط تاریخ‌دانان و تاریخ‌شناسـان، مستند شـود و به آسانی در اختیار نسل‌ها قرار داشته باشد. بخشی از آنچه تاریخ هر سرزمینی را رقم می‌زند، رخدادهایی اسـت که آن سوی مرزهـا و در حضور نماینده‌های آن کشـور رخ می‌دهد؛ دیپلمات‌هایی که توانایی‌شان در تامین منافع کشـور متبوع‌شان بیش از همه چیز اهمیت دارد. این مسـاله به تنهایی اهمیت اسـناد موجود در وزارت خارجه را نشـان می‌دهد؛ اسنادی که از طرف همین دیپلمات‌ها تهیه می‌شود و خود بخشی از تاریخ یک سرزمین است. خوشبختانه سال‌هاست که «مرکز اسـناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه» ایجاد شده و خود یکی از پشتوانه‌های حافظه تاریخی ایران اسـت. ساده و در دسترس بودن تاریخ (که کمی بالاتر به آن اشاره شد) یعنی همین «فرهنگ رجال...»؛ که بتوانی از قفسه کتابخانه بیرونش بیاوری و ببینی فلان دیپلماتی که نامش در فلان نوشته آمده و گویا جایی در تاریخ این مملکت نقش داشـته، که بوده، از کجا آمـده و در کجای دیگر تاریخ می‌توان ردش را گرفت. این سـادگی، هم به کار علاقه‌مندان می‌آید و هم به کار پژوهشگران حرفه‌ای.

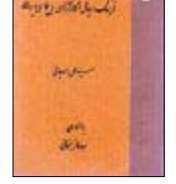

یک نکته؛ این کتاب فقط فرهنگی ساده نیست که سوابقی ببینی از نام‌هایی که با «الف» شروع می‌شوند و با «ی» تمام. در مقدمه یا همان که موجانی «سرسـخن»‌اش نامیده، ابتدا تاریخ دیپلماسـی ایران با «نگاهی انتقادی» مروری اجمالی می‌شـود. سـپس از اهمیت و مصایب تدوین چنین منابعی می‌خوانید: «... کتاب حاضر پژوهشـی است در جهت حفظ پیوسـتگی و استمرار سـرمایه ملی سیاست خارجی کشور با اسـتناد به پشـتوانه تاریخی آن... گردآوری اطلاعات درباره اشخاص، آن هم از یک‌صدواندی سال پیش تاکنون و گاه اثبات نسبی صحت آنها، برای نگارنده بسیار دشوار و پرهزینه بوده است. کثرت عناوین و شهرت برخی افراد و مغایرت با هویت اصلی آنها بر ضریب احتمال خطاها افزوده اسـت. به‌ویژه که امکان دسترسی مستقیم به بسیاری از مدارک و اسناد وجود نداشت...»

نکته دیگر؛ تاکنون از سـید علی موجانی، چند کتاب در بررسـی اسناد تاریخی، فهرست نسـخ خطی و تاریخ روابط خارجی به چاپ رسیده است. شاید فهرست عناوین کتاب‌هایی که او مولفش بوده یا در تالیف آن نقش داشته برای اطمینان به دقت در جمع‌آوری اطلاعات کتاب اخیرش کافی باشـد. برخورد با فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسـی ایران اتفاق خوشایندی است. هرچند به جای یکی از بخش‌های دستگاه عریض و طویل وزارت خارجه، نام «مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» در عطف کتاب، به عنوان ناشر «زرکوب» شده است.

یادداشت مولف

برنامه برای شهرسازی

غلامعباس توسلی*

چندی اسـت درگیر بازنویسی کتابی هستم که سال‌ها پیش به چاپ رسانده‌ام و هم‌اکنون می‌خواهم با افزوده‌هایی به همراه یک مقدمه مفصل آن را به شکل جدیدی درآورم و با نام شهر و برنامه‌ریزی به چاپ برسانم. کتاب علاوه بر توضیح مبانی جامعه‌شناسی شهری، فصولی درباره شهر و شهرنشینی دارد و معضلاتی چون فقـر، نابرابری‌های اقتصادی و... را در شهرهای بزرگ (متروپل‌ها) مورد بحث قرار می‌دهد. یکی از فصول، به دیدگاه جامعه‌شناس معروف «ماکس وبر» پیرامون شهر اختصاص دارد. وی معتقد بود در شهرهای بزرگ طبقه متوسـط جدید در حال افزایش اسـت و این موضوع بعد از جنگ جهانی دوم قابل مشاهده است و ما می‌بینیم طبقات متوسط در شهرهای بزرگ اضافه می‌شود. اما در دهه اخیر در قرن ۲۱ مطالعاتی در شـهرهایی چون توکیو، نیویورک، لندن و بعضی از شهرهای جهان سوم آمریکای لاتین انجام گرفته و دیده شـد که از طبقه متوسط شـهرها کاسته و به طبقات بالا یا پایین اضافه می‌شود. فصل دیگر کتاب بـه موضوع جدیدی که امـروزه در بین جامعه‌شناسـان نوین کارایـی یافته اختصاص می‌یابد. در گذشته جامعه‌شناسان به مسایلی چون تحولات درونی شهرها توجه داشتند. اما امروزه از شهر به شهروندان و مسایل شهروندان، زنان، جوانان و کارتن‌خواب‌ها و اشخاصی که در شرایط خاص زندگی می‌کنند توجه می‌شود. به طور خلاصه بحث بر روی وظایف و حقوق شـهروندی اسـت و اشخاصی که در شهرها زندگی می‌کنند.

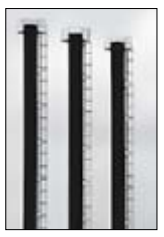

از مباحث اصلـی دیگری که به کتاب افزودم، مسـایل شهری در ایران است. در ۵۰ سال اخیر چهره شهر و روستاها معکوس شده اسـت. در سرشماری‌هایی که در سال ۱۳۵۵ انجام گرفت، ما شـاهد یک حرکت هستیم و می‌بینیم که جمعیت روستاها ۷۰درصد است و جمعیت شهرها ۳۰درصد؛ یعنی یک‌سوم از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کردند. اما به طور منظم می‌بینیم که از جمعیت روستاها کاسته و به شـهرها افزوده می‌شود. اما در سرشماری‌ای که در سال ۹۰ انجام گرفت می‌بینیم که آمارها معکوس شده و ۷۰درصد در شهرها و تنها ۳۰درصد در روستاها زندگی می‌کنند. دلیل این جابه‌جایی به اعتقاد بنده تغییر شیوه کشاورزی است. امروزه کشاورزی ماشینی شده است و همین مساله توان نگهداری از نیروی کار را از روسـتایی‌ها سلب کرده و آنها دیگر امکان نگهداری از جمعیت خود را از دست داده‌اند. این مسایل در کنار نداشـتن شرایط مناسـب برای بهداشت، آموزش و تفریح و...، روسـتاییان را از روستاها فراری داده اسـت. البته حرکت از روسـتاها به شهرها در ایران یک عامل خاص دیگر هم دارد؛ اصلاحات ارضی که سال ۴۱-۴۰ (در دوره علی امینی) انجام گرفت مالکیت زمین را از مالکان و ارباب‌ها خارج و در قطعات کوچک به روستاییان واگـذار کرد. البتـه لازم به یادآوری اسـت که شهرنشـینی در ایران در معنای خاص خود به وجود نیامد. اینکه جمعیت از روستاها خارج شود و به شهرها برود دلیلی بر شهرنشینی نیست بلکه باید امکانات بهداشتی، تفریحی و رفاهی آنها تامین می‌شد و این موضوع در ایران اتفاق نیفتاد. خیلی از روسـتاها هم به شـهرها پیوستند. مثلا بسیاری از روستاهای اطراف تهران به شهر متصل شدند. اما همان حالت روسـتایی خود را حفظ کردند و در معنای واقعی جمعیت شهری به حساب نمی‌آیند و از حالت روستایی خارج نشدند.

***جامعه‌شناس و استاد بازنشسته دانشگاه تهران**

نگاه

مروری بر کتاب «کتاب فیلسوفان مرده»

فلسفه و مرگ

تانیا تجلی

■ **«فلسفه ورزیدن، یادگیری چگونه مردن است.» مونتنی**

گرچه زندگی فیلسوفان برای علاقه‌مندان به فلسفه همیشـه جالب و جذاب بوده است و علاقه‌مندان به این علم دوست دارند همچون آنها زندگی کنند، بدون شک مرگ آنان هم می‌تواند برایشـان جذاب باشد، چه آنکه تاریخ مرگ فلاسفه قصه‌ای آکنده از ماجراهای عجیب و غریب، دیوانگی، خودکشی، قتل، بدشانسی، درد و... است.

کتاب فیلسـوفان مرده نوشـته سـایمون کریچلی بـه مرگ حدودا ۱۹۰ فیلسـوف پرداخته اسـت؛ مرگ فیلسوفان پیش‌سـقراطیان همچون تالس، اپیمنیدس، آناکسیمندر، مرگ فیلسوفان دوره رنسانس مانند نیکولو ماکیاولی، فرانسـیس بیکن، نیـکلای کوپرنیک، مرگ فیلسوفان قرن بیسـتم نظیر ژاک لاکان، تئودور آدورنو، هانس گئورگ گادامر، ژان پل سـارتر، ژیل دلوز، میشل فوکو، ژاک دریدا، رولان بارت، آلبر کامو و...

کریچلـی در این کتاب به ذکـر عباراتی از مونتنی درباره مرگ پرداخته است. به باور مونتنی وظیفه اصلی فلسـفه، آماده کردن ما برای مرگ، آموزش دادن مرگ به ما و ایجاد بینشـی نسبت به فانی بودن‌مان است که بدون گردن نهادن به وعده‌های رنگارنگ، با هراس ناشی از نابودی رویارو شویم. کسی که یاد گرفته باشد چگونه بمیرد، چگونه برده شـدن را یاد نگرفته است. فیلسوف بودن یادگیری چگونه مردن است؛ شروع یادگیری نگرش مناسب نسبت به مرگ اسـت. سقراط در فایدون اصرار می‌ورزد که فیلسوف باید در مقابل مرگ شادمان باشد. وی می‌گوید: «فیلسوفان حقیقی، مرگ را به حرفه خود بدل می‌کنند.» کسی که یاد بگیرد چگونه فلسفی بمیرد، با این واقعیت با خویشتن‌داری، آرامش و شهامت روبه‌رو خواهد شد.»

از میان مرگ ۱۹۰ فیلسوفی که کتاب حاضر به آن پرداخته است به مرگ برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تالس هنگام تماشای یک مسابقه ورزشی بر اثر گرما، تشنگی و ضعف دار فانی را وداع کرد.

فیثاغورث به جای عبور از یک مزرعه لوبیا اجازه داد که او را به قتل برسانند.

هراکلیتوس زیر تپاله گاو خفه شد.

گزارش شـده اسـت که ارسطو با اسـتفاده از سم اقونیطون خود را کشت.

امپدوکلس با این امید که خدا شود به کوه آتشفشان اتنـا رفت، اما بـر اثر هجوم شـعله‌های آتـش یکی از کفش‌های برنـزی او از پایش به بیرون پرتاب و تایبدی بر میرا بودنش شد. دیوژن با نگه داشتن نفس خود جان

کتاب فیلسوفان مرده
سایمون کریچلی
ترجمه: عباس مخبر
قیمت: ۱۳۲۰۰ تومان
نشر: مرکز

سپرد. اکویناس بر اثر اصابت سرش با یک شاخه درخت در فاصله ۲۵مایلی محل تولدش درگذشت. روسو بر اثر خونریزی مغزی شدید درگذشت. ویتگنشتاین یک روز پس از سـالگرد تولدش درگذشت در حالی که دوستش خانم بوان یک پتوی برقی به او داده و گفته بود «به امید تکرارهای خوش امروز» و ویتگنشتاین خیره به اون نگاه کرده و گفته بود «تکراری در کار نخواهد بود.»

سـارتر گفت مرگ؟ مـن به آن فکـر نمی‌کنم. در زندگی من جایی ندارد. ۵۰هزار نفر در مراسم تدفین او شرکت کردند. ژاک دریدا بر اثر ابتلا به سرطان پانکراس درگذشت، در همان سنی که پدرش مرده بود و با همان بیماری. ژیل دلوز به منظور نجات از رنج‌های امفیزما خود را از آپارتمانش در پاریس به پایین پرتاب کرد. جان رالز به دلیل نارسایی قلبی درگذشت. فرانتس ف